

در جامعه، الهام بخش شاعران در خلق و آفرینش آثار ادبی با مضامین روشنگرانه، حرکت زو و حماسی گردید و گفتمان ادبی ایستاد و انفعالی قبل از انقلاب، تبدیل به گفتمان پویا و انقلابی شد و شعر معاصر در مسیر جدیدی به راه افتاد.

تاثیر پذیری شاعران از شخصیت امام (ره) در خلق آثار ادبی، باعث به وجود آمدن گونه‌های جدیدی در ادبیات معاصر شد که شعر انقلاب (فجریه)، امامیه و شعر دفاع مقدس از جمله عمده‌ترین این گونه‌های ادبی است.

گفتمان انقلابی حضرت امام (ره)، باعث گستردگی و توسعه تصاویر و مضامین در شعر معاصر شد و پای مضامین جدیدی را به حوزه ادبیات باز کرد. تاثیر حضرت امام بر ادبیات معاصر در دو محور عمده قابل بررسی است:

۱- محور مضمون و محتوا

۲- محور خیال و «تصویر سازی».

ما در این مجال فراهم آمده، شعر انقلاب را از این دو منظر کالبد شکافی و بررسی می کنیم. ولی قبل از ورود به اصل مطلب، ناگزیر به ارائه بحثی در باره «زبان ادبی» و فرآیند شکل گیری تصویر در شعر هستیم.

■ زبان معیار، زبان ادبی

«پل والری» شاعر سمبولیست فرانسوی گفته است: «شعر همانند رقص است و نثر همان راه رفتن. راه رفتن به سوی مقصد است، حال آنکه رقص مقصدی ندارد و رقص کنان به مقصدی رفتن، مضحک خواهد بود. پس هدف رقص، خود رقص است»^۱.

در اینجا قصد ما تأیید یا تکذیب، موافقت یا مخالفت با این سخن نیست. قصد و غرض اصلی ما از اشاره به این سخن، بهانه ای است برای وارد شدن به بحث اصلی که تعریف «زبان معیار» و «زبان ادبی»^۲ است، چرا که نقل قول فوق می تواند به مادر درک مطلب کمک کند. زبان معیار یا علمی^۳، زبان ایجاد ارتباط است. در این زبان آنچه مرکز توجه است «موضوع» و «مخاطب» است، نه شیوه بیان. به عبارت ساده تر در زبان معیار «چه گفتن» مهم تر از «چگونه گفتن» است. زبان معیار به همین علت باید عاری از هر گونه ابهام و ابهام باشد، چرا که هر گونه ابهام و ابهام پیام ما را دچار وقفه می کند و باعث تأخیر انتقال پیام به مخاطب ما می شود. در واقع، زبان معیار (علمی) در حکم راه رفتن برای رسیدن به مقصدی است. اما در زبان ادبی، خود زبان «موضوعیت» دارد و در فرآیند ارتباط، جهت گیری پیام به سوی خود پیام است. در این زبان، صورت و فیزیک زبان مورد توجه است و موضوع و مخاطب به اعتبار موضوعیت زبان در مراتب بعدی اهمیت قرار می گیرند. در زبان ادبی،

بر خلاف زبان علمی، «چگونه گفتن» مهم است، نه «چه گفتن»، زیرا که زبان ادبی حکم رقصیدن را دارد. بنابراین در طول این گفتار، هر کجا که از «زبان» نام برده می شود، مقصود ما «زبان ادبی» است، نه زبان علمی (معیار).

برای پرداختن به مضمون سازی و تصویر پردازی حماسی در شعر انقلاب، ابتدا ناگزیر به بحثی در باره فرآیند شکل گیری زبان ادبی هستیم. اینکه زبان ادبی چیست و چگونه شکل می گیرد؟

زبان ادبی محصول فرآیندی به نام «برجسته سازی» است و برجسته سازی نیز از سه طریق امکان پذیر است:

۱. قاعده افزایشی یا «پیوسته سازی» که باعث تبدیل نثر به نظم می شود.

۲. هنجار گریزی که باعث تبدیل نظم و نثر به شعر می شود.

۳. هنجار فرازی که باعث تبدیل شعر به «فراسعر» می شود.^۴

در اینجا اشاره به این نکته ضروری است که در بیشتر موارد «هنجار فرازی» های معنایی «عامل اصلی» شعر آفرینی هستند.

برای هنجار فرازی از شیوه های فراوانی می توان بهره گرفت که فعلاً ما قصد تعریف انواع هنجار فرازی های ادبی را نداریم و فقط به ذکر انواع هنجار فرازی ها اکتفا می کنیم و می گذریم. انواع هنجار فرازی ها، عبارتند از: نحوی، زبانی، معنایی، سبکی، نوشتاری، گویشی و آوایی.

■ قاعده افزایشی

یکی از شیوه های برجسته سازی زبان، استفاده از تکنیک «قاعده افزایشی» است که من نام دیگر آن را «پیوسته سازی» گذاشته ام.

انتخاب عنوان «پیوسته سازی» برای شیوه

در تعریف قاعده افزایشی باید گفت که:

«قاعده افزایشی افزودن قواعدی اضافی بر قواعد زبان هنجار است. برای مثال افزودن وزن و قافیه و موسیقی عروضی که باعث تبدیل نثر به نظم می شود، نوعی قاعده افزایشی است باید توجه کرد که قاعده افزایشی بیش از آنکه باعث برجسته سازی شود، باعث پیوسته سازی می گردد، چرا که قاعده افزایشی ماهیت اثر را تغییر نمی دهد و در نهایت باعث تبدیل یک نثر ساده به نظم می شود، چرا که فرآیند قاعده افزایشی بر برهه زبان (صورت زبان) استوار است، نه درونه آن

قاعده افزایشی از آن روست که در این شیوه، نثر پراکنده با افزودن قواعدی اضافی بر قواعد زبان هنجار (وزن عروضی) به نظم تبدیل می شود و نظم کلامی موزون و پیوسته است.

در تعریف قاعده افزایشی باید گفت که: «قاعده افزایشی افزودن قواعدی اضافی بر قواعد زبان هنجار است. برای مثال افزودن وزن و قافیه و موسیقی عروضی که باعث تبدیل نثر به نظم می شود، نوعی قاعده افزایشی است».

باید توجه کرد که قاعده افزایشی بیش از آنکه باعث برجسته سازی شود، باعث پیوسته سازی می گردد، چرا که قاعده افزایشی ماهیت اثر را تغییر نمی دهد و در نهایت باعث تبدیل یک نثر ساده به نظم می شود، چرا که فرآیند قاعده افزایشی بر برهه زبان (صورت زبان) استوار است، نه درونه آن.^۵

■ چگونگی تولد تصویر در شعر

اصطلاح تصویر پردازی عموماً برای کلیه کاربردهای زبان مجازی به کار می رود. در این مفهوم، تصویر عبارت است از هر گونه کاربرد مجازی زبان که شامل همه صناعات و تمهیدات بلاغی از قبیل تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تمثیل، نماد، اغراق، مبالغه، تلمیح، اسطوره، اسناد مجازی، تشخیص، حس آمیزی، پارادوکس و... می شود. آنچه ناقدان اروپایی ایماژ می خوانند، در حقیقت مجموعه امکانات بیان هنری است که در شعر مطرح است و زمینه اصلی آن را انواع تشبیه، استعاره، اسناد مجازی و رمز گونه های مختلف ارائه تصاویر ذهنی، می سازد. بعضی نیز در تعریف «تصویر» گفته اند: «از رو در رو قرار گرفتن دو امر مختلف (دو کلمه، دو جمله، دو حالت...) هر گاه امر سومی حادث شود، آن را تصویر می نامیم» [...] و با این تعریف برای اینکه دو واحد کلامی در تقابل بتوانند ایجاد تصویر کنند، لازم نیست حتماً صفت و موصوف، مشبّه و مشبّه به و از این قبیل باشند»

(رستگار فسایی، ۱۳۶۹: ۱۳۱۴)

تصویر در زبان در دو حیطه اتفاق می افتد: بخشی که مربوط به زبان واقعی و قاموسی است و به منظور انتقال یک تصویر بصری ایجاد می شود. این بعد تصویرگری را نویسندگان واقع گرا برای بیان واقعیت مورد استفاده قرار می دهند؛ بعد دیگر تصویر آفرینی که در واقع همان آفرینش ادبی محسوب می شود با شگردهایی چون تشبیه، تشخیص، استعاره، کنایه و دیگر صناعات ادبی ایجاد می شود. از این رهگذر می توان تصویر را به دو دسته زبانی و مجازی تقسیم کرد؛

تصویر زبانی: همان تصویری است که از رهگذر کاربرد قاموسی و حقیقی واژگان زبان در ذهن